۱۰۰. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۳/۰۹)

موضوع : ۱۰۰. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۳/۰۹) سال تحصیلی (۱۴۰۰-۱۴۰۱) - دوشنبه، ۰۹ خرداد ماه ۱۴۰۱
جمع‌بندی اهمّ مباحث گذشته

- پیش‌گفتار(چکیده)
- طریقیت اهلال هلال به دخول شهر
- لزوم تفکیک بین لحظه ثبوتی دخول شهر و امارات کاشفه از آن
- تشخیص موضوع حکم، مهمترین گام در بحث رؤیت هلال
- بررسی انصراف رؤیت به رؤیت متعارف در زمان معصوم (ع)
- لزوم صدق هلال در امارات کاشفه از دخول شهر

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
جمع‌بندی اهمّ مباحث گذشته

موضوعات فرعی:
اهمیت تشخیص موضوع حکم در بحث رؤیت
طریقیت اهلال هلال برای دخول شهر
بررسی انصراف رؤیت به رؤیت متعارف در زمان معصومین
لحظه ثبوتی دخول شهر و امارات کاشفه از آن

توجه : ابتدای جلسه متأسفانه ضبط نشده است.

طریقت اهلال هلال به دخول شهر

محاق الشهر یعنی لیس نور برای قمر. نوری برای قمر نیست. این محاق در ادله هم هست. بعد هلال داریم. پس ما یک محاق الشهر داریم و یک اهلال هلال. اهلال هلال چیست؟ یعنی دیگر این لیس، نیست. وقتی شما هلال را میبینید نور دارد، نمیتوانید بگویید هلال را دیدم ولی انمحق نوره. چون شما هلال را میبینید. نور او محق نشده است. وقتی شارع میفرماید یک محاق الشهر داریم و یک شهر جدید بعد از محاق داریم. معنای این چیست؟ یعنی شهر جدید خرج عن المحاق؛ یعنی خرج عن لیس؛ لیس له نور؛ از این عدم در آمد. از این عدم در آمد که من عرض کردم. این یک لحظه است چون زمان است. یک لحظهای است که خدای متعال در علم خودش ثبوتا میداند. یعنی الآن قمر دیگر در محاق نیست؛ یعنی محق نور نیست؛ این خروجی است که خدا میداند. میگوییم خروج از تحتالشعاع فی علم الله است؛ محق نور، تمام شد؛ عدم نور، تمام شد و نور در دایره وجود آمد. اینجا است که من عرض کردم که اهلال هلال –که آن را موضوع قرار دادیم- خودش دوباره طریق به خروج از قمر از محق و از لیس است. یعنی با اهلال هلال میفهمیم وارد وجود نور و تابش و اهلّ برای ما شده است. خروج از تحتالشعاع هم باز مقدمه و طریق بر چه چیزی بود؟ بر اینکه قطعه زمانی الشهر آغاز شده است. برای شروع شهر جدید.

لزوم تفکیک بین لحظه ثبوتی دخول شهر و امارات کاشفه از آن

شاگرد: پس دیگر لازم نیست که قوس بردارد و شکل هلال بگیرد، بلکه همین که کوچکترین نور از هر جای ماه به زمین برسد می‌گوییم خروج از تحت‌الشعاع انجام شده است.
استاد: الآن یادم آمد آقا می‌فرمودند خیلی از صحبت‌های دیروز تکرار بود. ولی خب ببینید یک وقتی است که ما با دلیل «اهلّ‌الهلال» کار داریم و یک وقتی است که با ذوالطریق کار داریم. شما بعداً می‌توانید جلو بروید و ذوالطریق را تعیین کنید. دراین‌صورت باز باید طبق دلیل جلو برویم. فعلاً ما با دلیلی کار داریم که موضوع در آن «اهلّ‌الهلال» است. رؤیت را هم طریق به هلال گرفتیم. در دلیل «اهلّ‌الهلال» غلط است که شما به نقاط بگویید هلال هستند. نقاط که هلال نیست. یعنی دلیل «اهلّ‌الهلال» با رؤیت نقاط بالفعل نیست. پس باید بالفعل شود. این‌که ذوالطریق آن چیست، باید استظهار کنیم. این یک بیانی است که من عرض می‌کنم. این‌که خروج قمر از تحت‌الشعاع شده یا نشده، حرف دیگری است؛ فی علم الله با اثبات را باید جدا کنیم و ادله اثباتیه را هم جدا کنیم.
بنابراین در مقام اهلال که هلال، موضوع است، نقاط، هلال نیست. هلال باید قوس داشته باشد. قوسی که فی علم الله تعالی مسمای هلال بر آن صدق کند. همه این‌ها ثبوتی است. یعنی اگر واضع خود خدای متعال بود...؛ به نظرم مرحوم نائینی در اصول مدافع این بودند که واضع لغت عربی خدای متعال است. خب اگر این‌طور باشد خدای متعال خود هلال را وضع کرده و می‌داند که مسمی نزدش چیست. لحظه‌ای که هلال، هلال می‌شود با لحظه قبلش فی علم الله از هم جدا است. لحظه‌ای که فی علم الله هلال شد، خدای متعال تکوینا می‌گوید «اهلّ‌الهلال». اگر نیاز حکمت وضع به این است که اضافه‌ی جعلی هم بکند، می‌کند. اگر نیاز نیست برای خود این تکوین حکم تشریعی می‌آورد. یعنی حکم تشریعی دقیقاً بر این موضوع بار می‌شود.
پس بنابراین معلوم باشد که وقتی هلال می‌گوییم کجای بحث هستیم، فعلاً ما مقابله با بُعد داریم. بُعد هست یا نیست.
شاگرد: در موضوع له هلال سه قید هست. یکی بُعد است، یک قوس است و یکی هم رسیدن انعکاس آن به زمین است. قبول دارید که این سه قید در «اهلّ‌الهلال» دخیل هستند؟

> 5:11

استاد: وصل آن به‌نحوی‌که مصحح وضع است.
شاگرد: بُعدش هم به همین صورت است. قبول دارید که بُعد آن هم در مسمی هست؟
استاد: منظورتان از بُعد، فاز است؟
شاگرد: فاصله از خورشید.
استاد: نه، قبلاً هم عرض کردم در عرف عام هم همین است. هلال یک مسمایی دارد که مقوم این مسمی، آن بُعد نیست. بُعد از لوازم خارجی آن است. مانند الاربعة زوج. زوجیت، مقوم تسمیه شما نیست ولی لازم ذاتی آن است که از آن هم جدا نمی‌شود. در اینجا هم بُعد از هلال جدا نمی‌شود. اما

هلال به‌معنای «ما ابتعد عن القمر» نیست.
شاگرد: قوس و انعکاس هم در مسمی دخیل است؟
استاد: یعنی وقتی ناظر نگاه می‌کند شانیت این را دارد که مرئیای داشته باشد. ولو هنوز قبل از خلق حیات بر روی کره زمین باشد. عرض کردم هنوز هیچ حیاتی روی کره زمین نبوده، اهل الهلال داشته‌ایم. این جور نیست که بگوییم به‌گونه‌ای از هلال بحث شده که قبل از اینکه حیات و بشر روی کره زمین بیاید، ما هلالی نداشتیم. چرا، ما هلال داشتیم. به همین مسمی. چون مقوم تمسیه رؤیت رائی نیست؛ وجود رائی نیست. بلکه شانیت این است که لو نظر لرآه.
شاگرد: «لو نظر» شأنیت این ماه را تقیید می‌زند. یک زمانی با تلسکوپ ببیند و یک زمانی با چشم غیر مسلح ببیند.
استاد: حاج آقا فرمودند «تساوی الکل فی اخذ السلاح».
شاگرد: آن هلال چه حدی از شأنیت را باید داشته باشد؟
استاد: دوباره به اثبات آمدید ای ثبوت را می‌گویید؟
شاگرد: ثبوتش را می‌گویم. هلال یک قوس است که یک شأنیتی دارد.
استاد: صبر کنید؛ فی علم الله خدای متعال می‌داند که چه زمانی هلال است یا نه؟
شاگرد: بله
استاد: اگر می‌داند همان لحظه، لحظه شروع است. خب حالا دیگر چه؟!
شاگرد: اما آن لحظه دو تصور دارد. یکی لحظه‌ای است که با تلسکوپ دیده می‌شود و یکی هم لحظه‌ای است که با چشم غیر مسلح دیده می‌شود. هر دوی آن‌ها دو شانیت است. در مقام ثبوت هستیم. قوسی است که چنین شانیتی دارد. این مسمای شما است. این شانیت یک حدی از نور است. این حدی از نور می‌تواند حد یک باشد که در مقام اثبات تنها با تلسکوپ دیده می‌شود و می‌تواند حد دو باشد که در مقام اثبات با چشم غیر مسلح دیده می‌شود.
استاد: این فرمایش شما را می‌خواهیم بخوانیم. حالا بگذارید برای آن جا. قبل از آن من این را عرض بکنم. من مطلبی را از آقازاده حاج آقا [مرحوم آیت‌الله بهجت] گفته بودم که ردیه‌ای را به ایشان داده بودند؛ ایشان چه گفته بودند؟ جار نزده بودند که. مذاکره بین دو نفر بود؛ آن هم یک نفر نقد کرده بود. چه گفته بودند؟ گفتند وقتی من ردیه را دیدم در نظرم محکمتر شدم.

تشخیص موضوع حکم، مهمترین گام در بحث رؤیت هلال

آن چیزی که ابتدا می‌خواستم تذکر بدهم این است: در شکل سه‌مای که چندین روز ما از آن صحبت کردیم، وقتی بخواهیم منا‌قشه کنیم چند روز منا‌قشه می‌کنیم. با این‌که من این همه آن را توضیح دادم انظار شریفه شما اجل از این است که دوباره توضیح دهم. اما باز توضیح می‌دهم. ما این سه‌می را وحی منزل نمی‌دانیم. پس ما چرا این قدر سه‌می را آوردیم تا از آن استفاده کنیم؟! همه تلاش من به این خاطر است...؛ الآن که حاج آقا می‌گویند من محکمتر شدم، چه چیزی در ذهنشان است که می‌گویند محکمتر شدم؟! یعنی چه چیزی در ذهن من بود که الآن فتوا دادم و الآن هم با این ردیه محکمتر شدم؟!

این چیزی که الآن من عرض می‌کنم تلقی خودم است. تنها و تنها تشخیص موضوع حکم شرعی است. خلاص! یعنی حاج آقا دارند موضوع را تشخیص می‌دهند که هلال موضوع است. می‌گویند وقتی موضوع این است –مانند زوال- دیگر از سائر ابحاث در غنی هستند. شما می‌گویی شأنیت آن کدام است، رؤیت عادی ای با تلسکوپ؟ ایشان می‌گویند شما چه کار داری که تلسکوپ هست ای نه، وقتی شما سراغ مرئی رفتی صدق آن را ببینی. هم تلسکوپ را قطع کنی و هم چشم را. بگویی وقتی در تلسکوپ دیدم اسم مرئی من چیست؟ می‌بینی که اصلاً حرف شما مطرح نمی‌شود. ایشان سراغ مرئی می‌روند. وقتی عرف عام در تلسکوپ می‌بینند اسم آن چیزی که می‌بینند چیست؟

شاگرد: هلال.

استاد: تمام شد. حاج آقا این را می‌فرمایند. شما الآن چه می‌گویی؟ وقتی عرف عام در تلسکوپ می‌بینند اسم مرئی آنها چیست؟ شما با همان مبنای خودتان بگویی.

> 10:47

شاگرد۲: می‌گویند مرئی تلسکوپ است.

استاد: می‌گویی بیا در تلسکوپ نگاه کن که چه چیزی را می‌بینی؟ شما در استفتاء از دفتر مراجع چه می‌گویی؟ می‌گویی آیا رؤیت هلال به عین مسلحه مجزی هست یا نیست. می‌گویی یا نمی‌گویی؟ مجاز می‌گویی؟! از مرجع خودتان استفتاء کنید. می‌گویی مجاز می‌گویم، اما عرف عام از این مجاز می‌فهمد؟! آقا فرمایشی دارند که چند روز قبل، از مقدمه آن صحبت گفته شد. می‌گویند ما برای فرمایش حاج آقای زنجانی سه جور عموم تصور کردیم. یک عمومی که ظاهر فرمایششان افرادی است. یک عمومی است که آقا فرمودند. یک عموم هم شما فرمودی که با تحلیل عام مجموعی بود. گفتم وقتی می‌گویی اگر همه دانشآموزان کلاس مدرسه را جارو کنند آنها را به اردو می‌بریم، یعنی معظم. ولو همه را می‌گویی. عام مجموعی وقتی در متعلق المتعلق است؛ وقتی می‌گویند این شهر و این کلاس را واکسن بزن، عام مجموعی در متعلق المتعلق است. باید همه را بزنید. اما وقتی عام مجموعی در مکلف می‌آید، نباید آن جا را با اینجا مخلوط کنیم. هر کجا مقصود شما را اشتباه می‌گویم بفرمایید.

ایشان می‌فرمایند وقتی عام مجموعی را در مکلف بیاوریم معظم کافی است و ممکن است که صدق بکند. می‌گوییم وقتی همه کالس این کار را کردند، اگر یکی از آن‌ها هم نکرده باشد اشکال ندارد. پس عام مجموعی در آن ممکن است. عبارتشان این است. مقدمه اول و دوم را فرموده بودند، الآن مقدمه سوم را می‌فرمایند. با آن بحث‌هایی که کردیم ببینید گامی که ایشان در استدلال بر می‌دارند با عرضی که من دارم در کجا تفاوت دارند.

«مقدمه سوم؛ در روایت داریم، اذا رایتم الهلال فصوموا» این روایت را بر می‌گردانیم به «اذا ثبت رؤیتکم فیجب علیکم الصوم»، همه قبول دارید؟ جلو برویم؟

شاگرد۲: قبول نداریم. در آن جا باید هلال ثابت شود، نه این‌که رؤیت ثابت شود.

استاد: بله، دقیقاً می‌خواهم همین را بگویم. ایشان برمی‌گردانند اما آن چیزی که در بحثمان موضوع مورد نظر مولی است را حذف می‌کنند. مولی فرموده «اذا رایتم الهلال فصوموا» اما وقتی تبدیل می‌کنند هلال حذف می‌شود. «اذا ثبت رؤیتکم»؛ یعنی نظر مولی به رؤیت من است. خب این در استظهار اول الکلام است. وقتی مولی می‌گوید «اذا رایتم الهلال» چرا شما می‌گویید «اذا ثبت رؤیتکم»؟ حال بگو ببینم کدام رؤیت؟ حاج آقا می‌گویند وقتی مولی می‌گوید «اذا رایتم الهلال»، مولی نظر به هلال دارد. آن مرئی را وقتی دیدید، ببینید عرف عام به آن هلال می‌گویند یا نمی‌گویند. این گام اول است. شما موضوع را عوض کرده‌اید.

«اذا ثبت رؤیتکم فیجب علیکم الصوم»، دو ضمیر عام داریم. بعد دنبالهٔ آن فرمودید «این جور عام مجموعی خلاف ضرورت فقه است. چون اگر همه باید ببینند اگر یک نفر هم ندید شهر ثابت می‌شود». بعد می‌فرمایید: «قلت، انس از عام مجموعی در متعلق متعلق و مکلف فرق می‌کند. فی الجمله اگر افرادی ببینند انتساب رؤیت به همه در مواردی است که فی الجمله افرادی ببینند و دیگران هم در صورت نداشتن مانع شأنیتش را داشته باشند». شأنیت چه چیزی را دارند؟ شأنیت رؤیت را. رؤیت هلال را. الآن در اینجا کدام یک از آن‌ها مورد نظر مولی است؟ «مثل این‌که می‌گویی این تابلو را در جایی بزن که همه ببینند، درحالی‌که برخی کور هستند و برخی نمی‌توانند بدون عینک ببینند». پس نمی‌بینند اما عبارت درست است؛ جای بزن که همه ببینند. ایشان می‌گویند این «همه» یعنی عام مجموعی نسبت به مکلف. در بینندهٔ، معظم و نوع کافی است. بعد ادامه می‌دهند که منظور من از ارتکازات خودشان است.

> 16:08

«ای مثلاً اگر بگویند شبی که همه ماه را با چشم غیر مسلح ببینند به میدان شهر بیایید، کاملاً مرکوز است که لازم نیست همه، تک‌تک، ماه را ببینند و بعد بیایند، بلکه همین که ماه چنین قابلیتی داشته باشد که اگر همه نداشته باشند و نگاه بکنند می‌بینند، در صدق انتساب رؤیت به افراد عام با نظر وحدت کفایت می‌کند». ببینید شما مدام نظر را بزرگ کردید و عام مجموعی کردید. به این برگشتید که ماه چنین قابلیتی داشته باشد. یعنی دقیقاً دوباره عدول کردید و عام را کنار گذاشتید و سراغ ماه رفتید. می‌گوییدی ماه چنین باشد. خب ماه چطور باشد؟ وقتی ماه را می‌بینید بگویید که هلال است. شما باید به مرئی برسید نه به رؤیت. چرا؟ چون در این گام دوم قبول کردید که رؤیت طریق است.

شاگرد: با توجه به فرمایشاتی که فرمودید تمام مطالب برای ذهن دوستان صاف شده است. اما مسأله این است که الآن موضوع، مرئی و هلال است. اما مرئی‌ای که در زمان صدور دلیل بیانش امکان نداشته و در اعصار بعدی تحقق پیدا کرده، چطور می‌خواهیم به اطلاق دلیل اخذ بکنیم و بگوییم این هلال خاص که نورش به قدری کم است که تنها با تلسکوپ دیده می‌شود، مشمول آن اطلاق می‌شود؟ الآن صحبت در این است. همه می‌دانیم که موضوع هلال است، اما این هلالی که ما الآن از آن بحث می‌کنیم را چطور ذیل اطلاق دلیل می‌بریم؟

استاد: احسنت. این مسیری که الآن تذکر دادم؛ ما این شکل سومی را نه وحی منزل می‌دانیم و نه مدافع آن هستیم. تنها به‌عنوان واضح شدن موضوع به‌دنبال موضوع حکم هستیم. وقتی دنبال موضوع حکم هستیم به‌عنوان تصور بحث و استظهار از ادله شرعیه این سومی را آوردیم و از آن حرف زدیم. و الا مانند «ول کان فیهما الهة» است که ما اصلاً «ول کان» را قبول ندارید اما با شرطیت آن کار دارید. اصلاً ممکن است که شما سومی را قبول نکنید. اما با فرض گرفتن آن

بحث علمی جلو می‌رود. چون ذهن ما را کمک می‌کند تا از دلیل شرعی استظهار کنیم که موضوع در دلیل شرعی چیست. الآن به فرمایش شما آمدیم. ما یک جایی را فرض گرفتیم؛ به تعبیری که ایالوپ داشت؛ محمد عوده آن را سه مرحله کرده است. معیار آفریقای جنوبی دو مرحله است. اینها را در نرم‌افزار دیده‌اید. ایالوپ چهار مرحله کرده است. گفتم ما مدافع هیچ‌کدام از اینها نیستیم. تنها فرض آن را عرض می‌کنیم.

چهار صورت در معیار ایالوپ چه بود؟ گفت اول یک لایه‌ای داریم که ممکن نیست با چشم عادی ببینید. بلکه تنها با تلسکوپ می‌بینید. یک لایه دومی داری که تنها بخش بزرگی از کره زمین را می‌گیرد. تعبیر دقیق خود او در نرم‌افزار هست:

(need optical aid to find moon). «aid» متاخذ از «ید» عربی است. به‌معنای کمک کردن است. معنای عبارت این است: برای اینکه ماه را پیدا کنید باید کمک دستگاه‌های نوری باشد. این مبنای او است. روی فرض است. نمی‌خواهم بگویم که حرف او درست است. می‌گویم فرض را توجه کنید. حال فرض گرفتیم که این حرف درست است. یعنی روی فرض او اگر تلسکوپ کشف نشده باشد در یک منطقه وسیعی هیچ‌کس نخواهد دید. حدی البصرها هم نمی‌بینند. اما ایشان می‌گویند بعد از اینکه تلسکوپ کشف شد حال با تلسکوپ جای ماه را پیدا می‌کنید و بعد تلسکوپ را کنار می‌زنید که دراین‌صورت همه می‌بینند.

شما به زمان شارع بروید. الآن زمان شارع است. شارع فرموده «صم للرؤیة». طی الزمان می‌کنید و این تلسکوپ را آن جا می‌گذارید. یعنی ناظرین زمان شارع ابتدا با تلسکوپ هلال را پیدا می‌کنند و بعد تلسکوپ را کنار می‌زنند و هلال را می‌بینند. ادله شرعیه آن جا را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟

شاگرد: با توجه به مبنای آن‌ها نمی‌گیرد.

استاد: صبر کنید من عبارت حاج آقای زنجانی را بخوانم. می‌گوید اگر با چشم دیده نشود اما ابتدا با تلسکوپ آن را پیدا کنیم و بعد ببینیم، هیچ اشکالی نیست که کافی است. حال ما مدام بخواهیم واضحاتی که مورد اتفاق است را شبهه کنیم و بحث مغبر شود.

شاگرد۲: چون بعد از تلسکوپ با چشم عادی می‌بینند مشکلی ندارد.

استاد: چه چیزی را دیده؟

شاگرد۲: همان هلال را دیده. ولی با چشم عادی می‌بینند.

استاد: با چشم عادی و با تلسکوپ چه چیزی را می‌بینند؟

شاگرد۲: هلال را می‌بینند.

استاد: بسیار خب، پس اگر عند الله هلال موضوع حکم خدا است و دیدن ما هم طریق به آن است... نه اینکه موضوع باشد؛ گفتم که باید گام‌ها را با هم مخلوط نکنیم؛ اگر می‌گویید موضوع است به گام اول برمی‌گردیم. چند روز مفصل بحث کردیم که رؤیت موضوعیت دارد یا ندارد. در مراسلات آقای تهرانی فرمودند رؤیت طوری موضوعیت دارد که حتی اگر امام معصوم با چشم غیبی، هلال را ببینند ما می‌گوییم برای خود امام معصوم هم شهر داخل نشده است. این مبنای ایشان بود که بحث کردیم. ولی فعلاً در مبنای بعدی هستیم. آن جای خودش است. به فرمایش آقا شاید بیست و پنج روز از آن صحبت شد. در فرمایش آن حاج آقا بود «به‌طور قطع می‌گوییم که رؤیت موضوعیت دارد». این یک مرحله بود که باید دوباره به آن برگردیم. اما فعلاً روی فرض ما عرض می‌کنیم که در کلام مولی رؤیت طریقیت دارد؛ روی این فرض هلال را دیده؛ روی این مبنا آن چیزی که خدای متعال موضوع حکم خودش قرار داده، چیست؟ هلال است. اگر بگویید هلال مرئی است، دوباره بازگشت می‌کنید به رؤیت موضوعی.

بررسی انصراف رؤیت به رؤیت متعارف در زمان معصوم (ع)

23:26

شاگرد: این رؤیت منصرف به رؤیت عادی متعارفی که در زمان صدور این روایت است یا مطلق رؤیت؟ شما بنابر تلسکوپ، مطلق را می‌فرمایید. این یک مطلب. مطلب دیگر این است که اگر ما قضیه تلسکوپ را بیاوریم و آن را به دوره معصوم بکشانیم معموالً از زمان رؤیت با تلسکوپ و رؤیت با چشم عادی یک روز طول می‌کشد... .

استاد: نه، سه ساعت.

شاگرد: ممکن است که اتفاق بیافتد.

استاد: برای شبانه‌روز ممکن است. ما بحث کردیم. ولی از حیث کل کره سه ساعت الی پنج ساعت است.

شاگرد: بالأخره ممکن است که این لازمه فاسد را داشته باشد که در دوره معصومین یک روز دیرتر افطار کرده‌اند یا ماه را محاسبه کرده‌اند. لذا منصرف به همان حالت عادی متعارفی که در آن زمان بوده می‌شود. الآن هم همین را خواسته‌اند. همالی مورد نظر است که شما با چشم عادی ببینید. اگر با تلسکوپ دیدی و به حدی رسیدی که با چشم عادی هم قابل رؤیت شد، برای شما ثابت می‌شود. و الا نه. اگر بنابر مدافه علمی باشد همین الانی که من و شما صحبت می‌کنیم زلزله هم واقع می‌شود. من با دستگاه می‌توانم حس بکنم اما به‌صورت عادی قابل حس نیست. آیا بر من نماز آیات واجب می‌شود؟ نه. همین قضیه نسبت به هلال هست.

استاد: بحث زلزله و خسوف و کسوف درست است. آن یک فضای دیگری می‌خواهد که در تفاوت آنها با ما نحن فیه نکات مهمی است. اما در اینکه روایات چه می‌گوید، مهمترین مطالبی که صحبت شده این است که وقتی می‌فرمایند «صم للرؤیة» یعنی وقتی امشب می‌بینی دیگر لازم نیست فردا ببینی. مضی ثلاثین شده و خلاص. اگر رؤیت می‌زان است چرا می‌گویند وقتی امشب ندیدی خاطر جمع باش که فردا مضی ثلاثین شده؟ پس معلوم می‌شود که هلال می‌زان است. نه رؤیت من. اگر دیدن من برای مولی خیلی مهم بود قید می‌کرد که فردا هم ببین.

شاگرد: در زمان صدور این رؤیت چه رویتی است؟ منصرف به چیست؟

استاد: در زمان صدور، رؤیت، طریق به هلال است. هلال هم مشترک بین همه است.

شاگرد: چرا نمی فرمایید همین رؤیت عادی و متعارف؟

استاد: خدا رحمت کند حاج آقای علاقه‌بند که از اساتید خیلی ملیحی بودند. نزدیک تعطیلی که می‌شد چون باعث خوشحالی بود ایشان این جمله را می‌گفتند. ای کاش ضبط شده بود. خب می‌خواستند شوخی کنند. دو «ح» در این جمله هست و «ع» و «ط». این دو «ح» را خیلی غلیظ ادا می‌کردند و می‌گفتند در این ایام ریح التعطیل تفوح! ما هم که نمی‌دانیم بعداً برنامه چه طور می‌شود. حوزه که تعطیل می‌شود مقداری فاصله می‌افتد. الآن همین فرمایش شما را می‌خواهم دنباله عبارتی که در این صفحه تمام می‌شود، در بحث استصحاب عرض کنم. من این عبارت را می‌خوانم شما با همین فرمایش خودتان به زمان شارع بروید، آیا این عبارت من با قبول دارید یا ندارید؟ اینکه چون نزدیک تعطیلی است هم عبارت را خوانده باشم و هم اینکه شما دقیقا

ببینید قضاوتتان چیست. جلوتر هم عرض کردم بهترین مثال برای مانحن فیه برای اینکه بگویید در زمان شارع چگونه بوده، همین است.

> **فتحصّل أنّ الهلال هو الموضوع الذي تدور عليه الأحكام الشرعيّة، و بتعبيرٍ أدقّ هو جزء الموضوع بالمعنى المصطلح عند الفقهاء، كما أنّ الزوال جزء الموضوع لوجوب صلاة الظهر، و كما أنّ زيادة الظلّ بعد نقصانه طريقٌ إلى العلم بحصول الزوال و لا يمنع من التمسّك برسم الدائرة الهندية التي هي أيضاً طريق إلى العلم بحصول الزوال لكن بنحوٍ أدقّ. فكذلك الهلال جزء لموضوع أحكام الصوم، و للعلم بتحقّق الهلال طرقٌ بعضها أدقّ من بعض، و لا يمنع الطريق غير الأدقّ من الطريق الأدقّ، مثلاً طريقيّة مضيّ ثلاثين يوماً لا تمنع من طريقيّة الرؤية في التاسع و العشرين، و طريقيّة الرؤية بالعين المجرّدة لا تمنع من طريقيّة الرؤية بالعين المسلّحة، لأنّ الموضوع هو الهلال عند العرف، و لا يهتمّ العرف بالطريق إذا علم حصول الهلال به، كما إذا علم دقيقاً بالزوال بالدائرة الهنديّة، فلا يتحرّى طريقاً غيرها و غير دقيق بالنسبة إليها، لأنّ الفرض أنّ الزوال هو الموضوع، و الطرق تكشف عنه[1]**

فکر کردن خوب است. اگر یک زمانی بیاید –مانند قطره فلج اطفال- یک قطره‌ای در چشم‌ها بریزند و چشم‌ها به قدری قوی شود که مانند تلسکوپ بشود. فرض است. مردمی که الآن هستند این قطره را در چشم‌شان می‌ریزند و مانند تلسکوپ می‌بینند.

شاگرد: چون در زمان شارع نبوده قبول نیست.

استاد: الآن چه می‌بینند؟ من هر چه مثال‌ها را تکثیر می‌کنم به‌دنبال این هستم که ببینم اسم حقیقی مرئی ما چیست؟ مقصود من روشن است؟ ما دنبال این هستیم که اسم مرئی ما بدون شائبه مجاز چیست؟ اگر قطره‌ای را در چشم‌ها بریزند که چشم ها به قدرت تلسکوپ شود، آن‌ها نگاه می‌کنند و هلال را می‌بینند. وقتی می‌بینند اسم آن چیزی که می‌بینند چیست؟

شاگرد: آیا این هلال در آن زمان مورد نظر شارع بود یا نبود؟

استاد: مسمی که مورد نظر شارع نیست. شارع مثل سائرین مستعمل لفظ در معنای خودش است. اگر لفظی بالشائبه مجاز در معنای خودش استعمال شده، می‌گویید که شارع با این لفظ چگونه برخورد کرده؟!

شاگرد۲: نه، این‌ها به اطلاق دلیل کار دارند. انتهای بحث به این برمی‌گردد... .

استاد: به متعارف و این‌ها بر می‌گردد. آقای حکیم فرمودند اگر شما بخواهید ادله را ناظر به متعارف بگیرید لزم منه فقه جدید. مفصل از این‌ها صحبت شد. یعنی کلاً دیگر در فقه اطلاق ندارید. اطلاقات کنار می‌رود.

شاگرد: بحث انصراف است. اینکه رؤیت منصرف به چیست.

استاد: انصراف باید ثابت شود. و الا ما من اطلاق و یمکن ان یُدّعی فیه انصرافٌ ما.

شاگرد: در اینجا که واقعاً منصرف است.

استاد: اگر در اینجا قطره را ریختید منصرف هست یا نیست؟

شاگرد: اگر همه اینطور شدند متعارفش هم می‌شود.

استاد: پس متعارف در زمان پیامبر چه می‌شود؟

شاگرد: در این زمان متعارف این می‌شود. همین که بدون وسیله می‌تواند ببیند.

استاد: حالا من متن را بخوانم.

«فتحصّل أنّ الهلال وهو الموضوع»؛ هلال در مقابل بُعد است. نه اینکه واقعاً موضوع باشد. **«الذي تدور عليه الأحكام الشرعيّة»؛** من در همینجا یادداشت کرده‌ام که در عده‌ای از ادله هلال خودش موضوعیت دارد که باز خودش طریق به خروج قمر از محاق است. خود محاق در ادله شرعیه هم آمده است. خروج قمر از محاق به چه چیزی طریقیت دارد؟ به شروع قطعه‌ای از زمان که خدای متعال اسم آن را شهر گذاشته است و برای آن احکامی هم قرار داده است. **«إنّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ اللّهِ يَوْمَ خَلَقَ السّماواتِ وَ الأَرْضَ[2]».**

شاگرد: اگر معیار را خروج از تحت‌الشعاع بگیریم دیگر به هیچ نحوی مرئی دخالت در اهلال هلال ندارد.

> 30:49

استاد: بله، این یک گامی است که شما می‌توانید اشکال کنید. در اینجا کسی می‌تواند بگوید که چون خروج قمر لحظه‌ای است هنوز هلال نداریم. بعد از آن هلال داریم. ممکن است کسی در اینجا خدشه کند. چون در ادله ای که اهلال هلال هست، باید این امر وجودی بیاید. و لذا آن گام جدایی است. باید جدا از آن بحث کنیم.

شاگرد: اگر خروج از تحت‌الشعاع موضوع باشد... .

استاد: بله، من خروج از تحت‌الشعاع را برای چه آوردم؟ برای تعیین یک لحظه‌ای فی علم الله که خدا آن لحظه را می‌داند.

شاگرد: یعنی اگر در سه‌می نگاه بکنیم در طرفی که مطلقاً حتی با تلسکوپ هم دیده نمی‌شود شاید ماه شده باشد که دیدن با تلسکوپ حاکی از آن بشود.

استاد: بله، اتفاقا در نرم‌افزارها هم هست. در عوده و ایلوپ هم می‌آورد؛ بخش «impossible»؛ یعنی اصلاً ممکن نیست که آن را ببینید. اما یک بخش دیگری هست که می‌گوید ناممکن؛ نامحتمل. اهل فن اینها را از هم جدا کرده‌اند. اینها بحث‌های خیلی ظریف و فنی دارد که برای ادامه بحث‌های ما هم نافع است.

«و بتعبيرٍ أدقّ وهو جزء الموضوع بالمعنى المصطلح عند الفقهاء، كما أنّ الزوال جزء الموضوع لوجوب صلاة الظهر، و كما أنّ زيادة الظلّ بعد نقصانه»؛ که در روایات ِمتفاوت هست که امام شاخص را خواستند؛ قبلاً از آنها بحث کردیم. **«طريقٌ إلى العلم بحصول الزوال و**

لا يمنع من التمسّك برسم الدائرة الهندية»؛ که فقها همه در کتاب هایشان می‌آورند. دائره هندیه از زیادت ظل بعد نقصه، اقدّ است. کما اینکه در بالدی که انعدام ظل است، یعنی خورشید بالای مقیاس می‌آید حدوث الظل اقدّ از ازدیاد است. چون شروع حدوث معلوم است؛ در بالد تفاوت می‌کند. در ازدیاد ظلی که تاثرات خیلی زیاد باشد، روشن نشان می‌دهد. اما در بالدی که تاثرات تقریباً بالای سرش باشد، خیلی طول می‌کشد که زیادی خودش را نشان دهد. تاثرات اگر زیاد باشد ازدیاد را زود می‌بینیم اما درجایی‌که کم باشد به زودی نمی‌بینیم. اینها تفاوت می‌کند. با دائره هندیه از همه اینها دقیقتر کشف می‌کنیم.

«التي هي أيضاً طريق إلى العلم بحصول الزوال لكن بنحوٍ أدقّ»؛ این طریق اقدّ که مانع آن نیست. اگر مولی فرموده وقتی «اذا ازداد الظل»، برای او ازدیاد ظل موضوعیت نداشته. در کلام مولی معلوم است که موضوع چیست. امام فرمودند «اذا زالت الشمس»، «اقم الصلاة لدلوک الشمس». وقتی فهمیدیم که زوال موضوع است نباید اسیر ازدیاد ظل شویم و بگوییم چون روایت ازدیاد را می‌گوید. این ازدیاد کاشف از آن است. دائره هندیه هم می‌گوید که آن زوال آمد؛ همان تعبیری در روایت منسوب است که جبرئیل چه عرض کرد؟ حضرت گفتند جبرئیل زوال شده ای نه، عرض کرد ال نعم. گفتند این چه جوابی بود؟ گفت من که ال گفتم در این فاصله مقدار زمانی بسیاری بود که زوال محقق شد. زوال به این صورت است؛ یک لحظه است. حالا در دائره هندیه شما ذره‌بین و میکروسکوپ بگذارید، تفاوتی نمی‌کند. دائره هندیه‌ای که در زمان شیخ بهائی و صاحب جواهر در کتب فقهیه گفته شده را اگر دقیق کنید؛ آن را میکروسکوپی کنید، این دائره هندیه دقیق می‌گوید که شمس زوال پیدا کرد. حالا در دائره هندیه قدیم با فاصله یک ثانیه تفاوت بود، حالا با یک میلیونیوم ثانیه هم می‌فهمیم. قبل از یک میلیونیوم ثانیه زوال نبود اما حالا شد. چرا؟ چون ما با دایره هندیه را با میکروسکوپ می‌بینیم. شما می‌گویید نه، این میکروسکوپ که در زمان شارع نبود. شارع فرموده «اذا زالت الشمس» اگر هم دائره هندیه است، دانره هندیه است که با میکروسکوپ نبینی. خب داری طریق را با ذو الطریق اشتباه می‌کنید. موضوع کلام مولی زوال است. کاشف از این موضوع چیست؟

> 35:55

وقتی شما با میکروسکوپ دیدید می‌گویید زوال شد. زوال هم موضوع حکم شرعی است. لذا است که مدام می‌گویم مرئی چیست. می‌گویید مرئی هلال است. خب «اذا اهل الهلال». اینجا هم زوال شد.

«فكذلك الهلال جزء لموضوع أحكام الصوم، و للعلم بتحقّق الهلال طرقٌ بعضها أدقّ من بعض، و لا يمنع الطريق غير الأدقّ من الطريق الأدقّ، مثلاً طريقية مضيّ ثلاثين يوماً»؛ چه کسی فرمایش حاج آقا را می‌گوید که شارع در اینجا دو جعل کرده؟! یکی گفته رؤیت. دست شارع باز است. می‌گوید برای من به دو چیز است که یکی از آنها به مضی ثلاثین است. در وسائل بود. خدمت امیرالمؤمنین در کوفه ماه دیده شد. حضرت فرمودند «لایکون الشهر انقص من تسعة و عشرین»، ما بیست و نه روز روزه گرفتیم، «فامر علیه‌السلام بقضاء یوم». کمتر از بیست و نه روز نمی‌شود. شارع که جعل تشریعی ننموده. مضی ثلاثین چیست؟ یعنی لایکون الشهر اکثر من ثلاثین. بیشتر نمی‌شود. اینطور نیست که شارع دوباره مضی ثلاثین را جعل تشریعی کرده. دارد می‌گوید کمتر از بیست و نه روز نمی‌شود و بیشتر از سی روز هم نمی‌شود. اینها چه ادله ای است؟ ادله کاشف از دوره ماه است. لذا اینکه می‌گویند «مضی ثلاثین» ما شکی نداریم که یکی از طرق ما برای اهلال قطعی هلال است.

« مثلاً طريقية مضيّ ثلاثين يوماً لا تمنع من طريقية الرؤية في التاسع و العشرين»؛ وقتی شب سیام می‌بینیم این رؤیت ما اقدّ است. اسبق از مضی ثلاثین است. اگر چشمهای ما ندید خب صبر می‌کنیم؛ استصحاب می‌کنیم. فردا دیگر دلمان جمع است که سیام روزه

گرفتیم. اما اگر قبل از آن دیدیم اسبق و ادق از مضی ثلاثین است.

«و طريقية الرؤية بالعين المجرّدة لا تمنع من طريقية الرؤية بالعين المسلّحة»؛ چرا؟ «لأنّ الموضوع هو الهلال عند العرف»؛ وقتی مردم می‌بینند می‌گویند که این هلال است. خب موضوع آمد. زوال شد ولو یک میلیونیوم ثانیه است. عرف هم می‌بیند و می‌گوید که هلال شد. حالا اول با تلسکوپ می‌بینند و بعد با چشم می‌بینند. ولی می‌گوید که هلال است. نزد عرف هلال موضوع است.

«و لا يهتمّ العرف بالطريق إذا علم حصول الهلال به»؛ دیگر کاری به طریق ندارد. می‌گوید «اهلّ الهلال». خرج من المحاق و محق نوره؛ حالا دیگر من آن را در تلسکوپ می‌بینم. محاق است. **«كما إذا علم دقيقاً بالزوال بالدائرة الهندية، فلا يتحرّى طريقاً غيرها وهو غير دقيق بالنسبة إليها»؛** وقتی دقیق فهمید چه کار دارد که دوباره سراغ دیگری برود. **«لأنّ الفرض أن الزوال وهو الموضوع، و الطرق تكشف عنه».**

اگر الآن فرمایشی داری که این زوال را به زمان شارع ببریم که شارع اینها را قبول ندارد. بگویی ما قبول نداریم که شما یک داریه هندیهای را رسم کنید و با ساعت الکترونیک بگویید زوال شد، یعنی بگویید در زمان شارع که اینها نبود. شما در اینجا چه می‌فرمایید؟ به ارتکاز شرعیه خودتان بفرمایید.

شاگرد: عرض بنده روی انصراف است. اگر آن را حل بکنیم این هم حل می‌شود.

استاد: خب ازدیاد ظل و زوال به آن صورت، انصراف از زوال لحظه‌ای دارد یا ندارد؟

شاگرد: در لسان شارع تعبیری به رؤیت نداریم بلکه تعبیری به نفس زوال داریم. اما نسبت به هلال، تعبیری به رؤیت داریم.

استاد: مضی ثلاثین را هم داریم.

شاگرد: آن هم یکی از طرق است.

استاد: احسنت پس رؤیت طریق است. طریق به اهلال هلال.

شاگرد: در سی روز که مشکلی نداریم. صحبت سر بیست و نه روز است که چطور تحقق پیدا می‌کند؟ با رؤیت. حالا دعوا همینجا است که این رؤیت باید چگونه باشد؟ منصرف می‌شود به رؤیت عادی متعارفی که در زمان معصومین بود. اگر واقعاً مثل عینک بود، چیزی که دیگران نمی‌توانستند ببینند و اما با عینک می‌بینند یک زمان و یک لحظه است. اما در تلسکوپ زمان هم فرق می‌کند. می‌فرمایید سه ساعت یا بیشتر.

> 41:10

استاد: مثال قطره‌ای که عرض کردم، حتی اگر در آن هم خدشه کنید به تعبیری که خودتان فرمودید جبران نقص فرق می‌کند با تحصیل اکملیت. در اینجا اگر بگوییم این قطره چشم را در توان دیدن اکمل می‌کند و از متعارف بالاتر می‌برد، ممکن است کسی خدشه کند. اما اگر شما ساختار تلسکوپ را ببینید با عینک فرقی نمی‌کند. به بدن ما ویتامین وارد نمی‌کند که چشممان بیشتر ببیند. نور را که می‌آید و پخش می‌شود را جمع می‌کند. عین عینک. تلسکوپ انکساری به این صورت است. یعنی نورها را؛ همان نورهایی که در اینجا هست را جمع می‌کند. من

دیروز عرض کردم خداوند حیوانی را آفریده؛ مثلاً اسب زلزله را تشخیص می‌دهد. بعداً این دستگاه‌ها می‌آید. فرض بگیرید چند سنسور روی جمجمه اسب بگذارید، قوه بینایی اسب را مانیتور کنید. یعنی ببینید که در دماغ این اسب چه چیزهایی را می‌بینند. در مانیتورینگ دماغ یک اسب هیچ بعید نیست که وقتی اسب به افق نگاه می‌کند در همان زمانی‌که ما با تلسکوپ می‌بینیم اسب با چشم می‌بیند. ای یک گربه ای یک سگ. هیچ مانعی ندارد چون یک مخلوقی است برای خدا.

خداوند نیزار گوش درونی ما را طوری قرار داده که صدای زلزله را نمی‌شنویم. اما اسب شیهه می‌زند و می‌گویید الآن زلزله می‌آید. چرا شیهه می‌زند؟ چون صداهایی که ما نمی‌شنویم و از آستانه شنوایی ما پایین‌تر است را می‌شنود. خب الآن یک حیوانی را بیاوریم که می‌بیند. ما می‌گوییم آن چیزی که حیوان می‌بیند هلال نیست؟ ای هست؟ بگوییم خب ما که انسان هستیم و نمی‌بینیم! خب خدای متعال دیدن ما را طریق به هلال قرارداد. وقتی این حیوان می‌بیند بعد از این دید عرف عام بدون مجاز می‌گویند که این حیوان هلال را می‌بیند. چه مشکلی دارد که بگوییم عند الشارع «اهلّ‌الهلال»؟ چون الآن این حیوان دارد می‌بیند.

شاگرد: سیاق جلسه امروز خیلی خوب بود. علتش هم این است که مبانی را کنار هم گذاشتیم و فضای استظهار را جلو بردیم و گفتیم «رایت الهلال» درست می‌شود.

استاد: فرمایش ایشان با فرمایش آقا فرق می‌کند. ایشان فرمودند که همه اینها صاف شده است. من نمی‌خواهم بگویم صاف شده است. مقصود ما این است که جوانب ما طوری به میدان بیایید که بتوانیم زودتر روی آن توافق کنیم. چرا بحث طول می‌کشد؟ چون زوایای بحث در فضای ذهن و جمع ما نیامده است. مقصود شما هم همین بوده است. یعنی مباحثه‌ها طوری است که زوایای بحث در اذهان مطرح است. می‌دانیم که می‌خواهیم چه کار کنیم. نه این‌که صاف شده باشد الآن تلسکوپ مجزی هست یا نیست. ما نمی‌خواهیم بگوییم اینها صاف شد. چون الآن زمانی است که بحث به‌شدت مطرح است. وقتی هیوایات را می‌نوشتند ایشان می‌گفتند که اتفاق علماء است که تلسکوپ مجزی نیست.

قبلاً هم عرض کردم من با ذهنیتی که داشتم و قبلاً هم مباحثه کرده بودم؛ شاید حاج آقا اولین نفر بودند؛ شاید هم دو سه نفر بودند که با هم بود که بعداً ظهور کرد. من هیچ تردیدی نداشتم. من در مورد نظر ایشان که تلسکوپ مجزی است تردیدی نداشتم؛ اصلاً آرام بودم. قبلاً بحث کرده بودیم. وقتی مراسلات چاپ شده بود آن را مباحثه کرده بودیم و روایاتش را دیده بودیم. در دفتر می‌گفتند الآن نمی‌شود آن را اعلام کنیم. در هیوایات می‌گویند اتفاق الکل، شما می‌خواهید خلاف آن را بگویید؟! من اول دفعه گفتم من مطمئن هستم که این مشکلی ندارد. چرا؟ اساسش هم همین است که خدمت شما می‌گویم که به تشخیص موضوع بند است. شما اگر در تشخیص حکم شارع - ثبوتی و محرز خارجی آن؛ بین این دو نباید مخلوط کرد- باید ببینیم آن چیزی که شارع موضوع حکم خودش قرا

لزوم صدق هلال در امارات کاشفه از دخول شهر

شاگرد: اگر رؤیت نقشی نداشته باشد باید ccd هم مشکلی نداشته باشد.

استاد: اگر اهلال صدق بکند و عرف عام بگویند و مجاز نباشد؛ من بعضی از عکس ها را که دیدم تردید کردم که به این هلال میگوییم یا نمیگوییم؟! همه حرف من این است که آن را به دست عرف عام بدهید. اگر گفتند این هلال است؛ اگر میگویند که این هلال است، هلال است. شارع هم فرموده «اذا اهلّالهلال»، نگفته که من برای طرق موضوعیت قرار میدهم. اما اگر نگوید نه. وقتی هم در تمسک به اطلاق شک داشته باشیم باید احراز کنیم که عرف به این حتماً هلال میگوید. تا مادامی که شک داریم نمیتوانیم به اطلاق تمسک کنیم.

شاگرد: در ccd نمیگویند که هلال است؟

استاد: نمیدانم. یکی-دو عکسی که آن عکاس آلمانی انداخته بود را نگاه کردم، گفتم این چه هلالی است؟! مثل یک چیزهایی بود که با یک زحمتی در یک صفحه جمع شده بود. عرف میخندند که کجای این هلال است؟! بله، به اعتبار ام ؤوول و اینکه چند ساعت بعد هلال میشود، هلال میگویند که مجاز است. عرف هم میفهمد که وقتی به آن هلال میگوییم از باب این است که میگویند سرکه ریختم. چرا میگوید سرکه ریختم؟ الآن که سرکه نیست. شما انگور ریختید. میگوید یعنی سرکه میشود. در اینجا هم میگویند هلال دیده، یعنی چند لحظه دیگر هلال است. اگر شک داشته باشیم و شائبه مجاز داشته باشد، نمیتوانیم به اطلاق تمسک کنیم.

والحمد لله رب العالمین